

شنبه ۳ شهر شعبان العظم ۱۳۲۱

صبح آمدم بیرون رفتم درب خانه به خاکپای مبارک مشرف گردیدم. چون روز عید ولادت خامس آل عبا^۱ بود، خیلی شلوغ بود. شاهزاده عین الدوله و سایر وزراء تمام بودند. تا اینکه با شاهزاده عین الدوله خلوت فرمودند. من آمدم از درب تکیه بیرون، رفتم دکان «باغدر» از آنجا آمدم منزل.

یک ساعت به غروب مانده حاجب الدوله وقت داده بود که بروم به دیدنش. چون وقت داده بود، در ساعت مذکور سوار شدم رفتم. وقتی وارد حیاط شدم دیدم غیر از دو نفر طفل که بازی می کنند دیگر کسی نیست. آنها هم مرا دیدند خجالت کشیدند رفتند. بعد، مدتی توی حیاط معطل شدم کسی را ندیدم. عملجات زیادی بودند، بنایی می کردند. خواستم کارت بگذارم، تمام اطاقهایش دربهایش باز بود که بنایی می کردند. کسی نبود که کارت بسپارم. قمرساقها با این وضعشان، دعوی بزرگی هم می کنند خلاصه.

ممر آستانه سیمین به میخ زور بزند کمان مبر که یهودی شریف خواهد شد

سوار شدم به کالسکه رفتم خیابان لاله زار. از وقتی که اتابک رفته است از میرزا عبدالله خان احوالپرسی نشده است. رفتم آنجا، دیدم در میان حیاط دارد گردش می کند. اجزایش تمام جمع هستند. به اتفاق سوار شدیم رفتیم باغ اتابک گردش نمودیم. آمدم بیرون. به دکان آرشاک رفتیم. بار کفشش آمده بود. چند زوج خریدیم. یک ساعت از شب رفته رفتیم منزل احتشام الملک، بر حسب دعوت معتمد الدوله، که شب چله مرحوم احتشام الملک بود. روضه خواندند. تا سه ساعت از شب گذشته آنجا بودیم.

۱ - منظور حضرت حسین بن علی (ع) است. در حدیث کسا، پنجمین کسی که به زیر عبای پیامبر (ص) آمد حضرت حسین (ع) بود و خامس آل عبا اشاره به آن حدیث است.

یکشنبه ۳ شهر شعبان العظم ۱۳۲۱

نشستیم کالسکه رفتیم دوشان تپه. امروز مانور غلام‌های امیر بهادر جنگ است. سر درب باغ پیاده شدیم، وضو گرفتیم، نماز خواندم. بعد رفتم درب پائین باغ دیدم امیر بهادر جنگ تنها نشسته‌اند. پس از آن کلنل قزاق با امان‌الله میرزا آمدند، سردار معظم آمدند، دکتر «شنیدر» با زن و دو دخترش آمدند. چای و لیموناد صرف شد. سه ساعت به غروب مانده مرکب همایونی تشریف فرمای آنجا شدند. تشریف بردند عمارت بالا نزول فرمودند. شاهزاده عین‌الدوله، سپهسالار اعظم و مشیرالدوله و وزیر مخصوص و آصف‌الدوله و سردار افخم و آقای شعاع‌السلطنه، تمام بودند. شروع به قدری مشق کردند. بعد از آن مانور نمودند. با اینکه مدت سه ماه است مشق می‌کنند. بد مانوری نکردند ولی چون توپخانه نداشت خنک بود. سیصد نفر از فوج ناصر امیر بهادر جنگ مانور می‌کردند. خلاصه، بعد دفیله کردند. تشریف بردند بندگان اقدس بعد از آن به فرح‌آباد. من و وزیر مخصوص و سعدالدوله صحبت کنان آمدم تا درب باغ. آنها رفتند طرف شهر من رفتم به فرح‌آباد. تا مغرب بندگان اقدس آنجا تشریف داشتند. آقای شعاع‌السلطنه با عین‌الدوله و بعضی عمله خلوت هم بودند. پس از آن تشریف فرمای شهر گردیدند.

دوشنبه ۵ شهر شعبان العظم ۱۳۲۱

بعد از نهار رفتم حمام. عصر بیرون آمدم. نماز خواندم قدری روزنامه نوشتم تا وقت غروب آفتاب. مدیر آمد قدری درس خواندم رفتم اندرون.

سه شنبه ۶ شهر شعبان العظم ۱۳۲۱

صبح از اندرون بیرون آمدم. کالسکه خواستم رفتم درب خانه، بندگان

اعلیحضرت قدر قدرت همایونی تشریف فرمای منزل صنیعالدوله شده بودند. چون اخترالسلطنه وضع حملش شده حالش خیلی بد بود به عیادت تشریف برده بودند. بعد از یک ساعت تشریف فرمای دربار جهاندار گردیدند. آقای آقا سید عبدالله مجتهد به حضور انور مشرف گردیدند. شاهزاده عینالدوله و مشیرالسلطنه هم شرفاندوز گردیدند.

پس از آن مراجعت به منزل نمودم. کالسکه را حاضر نمودند، رفتم به مهرآباد. دیدم خان معیرالممالک دارند میان باغ گردش می کنند. زن و دختر میرزا مادر وس خان توی باغ بودند گردش می کردند. قدری خدمت خان بودیم بعد سوار شدیم آمدیم به شهر.

چهارشنبه ۷ شهر شعبان العظم ۱۳۲۱

صبح سوار شدم رفتم درب خانه. بندگان اعلیحضرت همایونی تشریف فرمای بیرون شدند. شاهزاده عینالدوله و سایر وزراء و عمله خلوت تمام بودند. عیال صنیعالدوله احترامالسلطنه، امروز صبح مرحوم شد. به همین جهت در وجه مبارک آثار حزن و ملامت بود. به عرایض چاکران دربار (وقعی) نگذاشتند ذات اقدس اندوهگین بودند. میان عمارت دربار، فرش انداخته، قالیچه گسترانیدند. جناب آقا شیخ فضل الله مجتهد آمدند، شرفاندوز حضور انور گردیدند. امروز مرکب همایونی سه ساعت به غروب مانده در باغ شاه نزول اجلال می فرمایند. نیم ساعت به غروب مانده سوار شدم رفتم به باغشاه. امروز سه ساعت به غروب مانده، بندگان اقدس سوار شدند تشریف برده بودند باغ ارباب جمشید، که موسوم به جمشیدیه است، از آنجا تشریف آوردند باغشاه.

پنجشنبه ۸ شهر شعبان العظم ۱۳۲۱

صبح از خواب برخاستم. هوا ابر بود. امسال در فصل پاییز ابر دیده نشده بود.

امروز خیلی به واسطه ابر هوا خوب و مفرح بود. بسیار بسیار خوشم آمد. به اتفاق اندرون سوار شدیم رفتیم سر استخر امام جمعه. آنجا هم زیاد خوب و مصفا بود. از آنجا رفتیم دکان آنتوان پیانو ساز، از آنجا آمدم منزل.

جمعه ۹ شهر شعبان العظم ۱۳۲۱

رفتم طرف باغشاه. مقابل خانه وزیر افخم که رسیدم عیسی خان، نظام السلطان و عمید حضور را دیدم که ایستاده اند. اظهار نمودند که: بندگان اقدس شاهنشاهی از باغ شاه تشریف فرمای جمشیدیه ارباب جمشید گردیدند.

رفتم منزل نصرت الممالک. ارباب جمشید هم آنجا بود. از نصرت الممالک پنجهزاری قرض می کرد، که برود تقدیمی بدهد. معلوم می شود که تازه اطلاع حاصل نموده که بندگان اقدس تشریف بردند به باغش. آمدم منزل قدری کار داشتم انجام دادم. سوار شدم رفتم منزل شاهزاده عین الدوله. در خدمت شاهزاده رفتیم مبارک آباد. رفتیم سر استخر مبارک آباد. پس از آن رفتیم باغ مبارک آباد. گل کاری خیلی خوبی کرده بودند. عصری سوار شدیم، به زراعت مبارک آباد و لویزان و قنات جدید الاحداث سرکشی فرمودند. مباشر هم حاضر بود و شاهزاده به او دستور العمل می داد. حاجی ریش قرمزی بود خیلی هم پر حرف بود. آمدم میان باغ وضو گرفتیم نماز خواندیم. نماز مغرب و عشاء را هم آنجا خواندیم. مهتاب بیرون آمد سوار شدیم در خدمت شاهزاده آمدم شهر. شاهزاده پیاده شد من به کالسکه شاهزاده نشستم آمدم منزل.

شنبه ۱۰ شهر شعبان المعظم ۱۳۲۱

گفتند: حاجب السلطان مریض است. رفتم منزل او عیادتی از او کردم. از آنجا رفتم باغشاه؛ تمام وزراء دربار بودند. شاهزاده عین الدوله هم بودند، تا سه ساعت به

غروب مانده آنجا بودم. نهار را هم در خدمت شاهزاده عین الدوله به چادر دربار خوردم.

یکشنبه ۱۱ شهر شعبان المعظم ۱۳۲۱

عصر سوار شدم رفتم منزل خان معیر الممالک. نرسیده به آنجا دیدم در میان خیابان جمعیت زیادی ایستاده‌اند، نعش احترام السلطنه، زن صنایع الدوله را حرکت داده‌اند می‌برند. رفتم منزل خان، دیدم اعتصام السلطنه هستند و مشغول لیس بازی هستند.

دوشنبه ۱۲ شهر شعبان المعظم ۱۳۲۱

رفتم منزل ثقة الدوله. از تبریز آمده بود. از او دیدن کردم. جمعی آنجا بودند ناظم الدوله بود، سعید السلطنه بود، شعاع الدوله بود، بشیر الملک بود، مطیع الدوله بود، ناصر خاقان بود، برادرهای سردار کل بودند. همراه ثقة الدوله غروب بود که سوار شدیم رفتیم منزل عین الدوله. در حیاط خلوت نشسته بودند. عین الدوله با «مسیونوز» خلوت کردند. من سوار شدم آمدم منزل. دختر دایه را امشب برای حسینقلی فراش عروسی کردند بردند خانه وجیه الدوله دست به دست دادند.

سه شنبه ۱۳ شهر شعبان المعظم ۱۳۲۱

صبح از خواب برخاستم. نهار را بیرون خوردم، وضو گرفتم نماز خواندم. تا غروب آفتاب بیرون بودم. نماز مغرب و عشا را خواندم، رفتم اندرون راحت کردم.

چهارشنبه ۱۴ شهر شعبان المعظم ۱۳۲۱

امروز بندگان اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاهی را آقای شعاع السلطنه برای نهار در منصوریه دعوت نموده‌اند که نهار را تشریف بردند آنجا میل فرمایند. مرا (هم)

دعوت فرمودند، من سوار شدم به اتفاق صادق خان رفتیم در منصوریه. در عرض راه گرد خاک بسیار بود. بندگان اعلیحضرت ولینعت کل هم از جلو تشریف می بردند. این چاکر هم از عقب بودم، در میان گرد و خاک تاخت می کردم. می رفتیم تا رسیدیم به آنجا. منصوریه هم همان جوانمرد قصاب معروف است.

آقای شعاع السلطنه بتازگی عمارت خیلی خوبی بنا نموده اند و تغییر اسم داده اند. در واقع همان باغ فخرالاطبای مرحوم است که غرس اشجاری فرموده اند. عمارتش سه مرتبه است و حمام هم در مرتبه تحتانی ساخته اند. خوابگاه بسیار قشنگی ساخته اند، زیاد تعریف دارد. خلاصه، شاهزادگان و وزراء فحam تمام بودند. چادرهای متعدد برای صرف نهار شاهزاده ها و وزراء زده بودند. نهار بسیار مفصل خوبی بود، صرف شد. بندگان اعلیحضرت همایونی تا سه ساعت به غروب مانده، تشریف داشتند. بعد از آن، موکب فیروزی کوکب شاهنشاهی برای زیارت حضرت عبدالعظیم حرکت فرمودند. چون شب نیمه شعبان است به اتفاق ظهیرالسلطان رفتیم خانه سادات اخوی. جمعیت زیادی از زن و مرد و آخوند و سید و خوانین و کسبه، بودند که تمام گردش می کردند. بعد رفتیم میدان توپخانه. آنجا هم آتش بازی تماشا کردیم و گردش می کردیم.

پنجشنبه ۱۵ شهر شعبان المعظم ۱۳۲۱

امروز، روز عید مولود حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه است. درشگه نشستم رفتم درب خانه به شرف زیارت خاکپای انور اقدس مشرف گردیدم. چون روز عید است، تمام شاهزاده ها و اعیان حاضر بودند. حتی آقای نایب السلطنه هم تشریف داشتند. زیاد شلوغ بود. خیلی زود مراجعت به منزل کردم. سه ساعت به غروب مانده سوار شدیم به زیارت حضرت عبدالعظیم رفتیم. جمعیت زیادی بودند.

جمعه ۱۶ شهر شعبان المعظم ۱۳۲۱

آمدن بیرون. آقا میرزا آقا خان بوده و سید طاهر. قدری گردش نمودیم. بعد آمدن اطاق روزنامه نوشتم. گفتند نهار حاضر است، صرف نمودیم. رفتم اندرون. قدری بودم. بیرون آمدم. بودم تا وقت مغرب.

شنبه ۱۷ شهر شعبان المعظم ۱۳۲۱

سوار شدم رفتم درب خانه به خاکپای مبارک مشرف گردیدم. بعد مراجعت کردم به منزل. بعد مدیر آمد، قدری درس خواندم. نماز مغرب و عشا را خواندم؛ رفتم اندرون راحت کردم.

یکشنبه ۱۸ شهر شعبان المعظم ۱۳۲۱

سپهسالار چند روز است نقاوت دارد. رفتم آنجا به عیادت. اعتصام السلطنه آنجا بود. قدری نشستیم صحبت کردیم. من رفتم درب خانه دیدم بندگان اقدس اعلی در عمارت برلیان^۱ تشریف داشتند. از آنجا تشریف آوردند عمارت جدید نهار میل فرمودند. یک ساعت به غروب مانده رفتم منزل شاهزاده عین الدوله. وزیر نظام آنجا بود و حاجی خان برادر صدق السلطنه، وکیل الدوله بود و صدق السلطنه بود، امین دربار و دبیر حضور و منشی های عین الدوله هم بودند. تا سه ساعت از شب گذشته آنجا بودم.

دوشنبه ۱۹ شهر شعبان المعظم ۱۳۲۱

صبح زود از خواب برخاستم آمدن بیرون. امروز بندگان اقدس شاهنشاهی تشریف فرمای دوشان تپه می شوند. سوار اسب شدم رفتم گردنه مس داشی. در آن سرتپه

میس داهی اعلیحضرت همایونی تشریف فرما گردیده بودند، دوربین می کشیدند. بعد از آنجا رفتیم سنگ چین نشستیم. معلوم بود که زیر پاهای ما خبری نبود. میرشکار رفته بود سمت نی درّه، ببیند چیزی هست یا خیر. دیدیم سرنی دره نشسته و دوربین می کشد و تمام ماهارا معطل کرده. بعد بندگان اقدس به این غلام فرمودند: تو برو بین از شکار، خبری آنجا هست؟

سوار اسب جدید گردیدم که تازگی تنی جلودار ابتیاع کرده. نعوذاً بالله، پدرسنگ، بسیار اسب پدرسوخته‌یی بود. رفتم دیدم میرشکار آنجا شکار دیده و آدم فرستاده سر بزنند که شکار بیاید؛ شکار نیامد. بندگان اقدس نهار میل فرمودند. از آنجا تشریف بردند؛ سیاه غار را جرگه کردند. یک تکه^۱ دو ساله بیرون آمد، نزدیک نیامد. چند تیر انداختند نمودند. از آنجا آمدیم رو به شهر، آمدیم منزل. مدیر آمد، قدری درس خواندیم. نماز مغرب و عشاء خواندم، رفتم اندرون.

سه شنبه ۲۰ شهر شعبان المعظم ۱۳۳۱

بر حسب دعوت شمس الملک، منزل قربانعلی خان نایب اصطبل مخصوص که برای پسرش عروسی دارد مهمان هستیم. شمس الملک مدتی درب طویله مخصوص منتظر من بود. سوار شدم، دیدم شمس الملک رفته است.

منزل قربانعلی خان را پیدا نکردم. محمد بیگ یساول را شمس الملک فرستاد. به راهنمایی او رفتم آنجا. دیدم عمید حضور آنجا بود و حاجب السلطان و قوللر آقاسی باشی و شاهزاده ضیاءالدوله. بعد شاطر باشی هم آمد. مطرب هم دسته حسن علی اکبر بود. ثواب اصطبل تمام خدمت می کردند. مراد خان هم بود. تقلیدها بیرون آوردند، تقلید بابا تیمور را بیرون آوردند. تا سه ساعت به غروب آنجا بودم بعد مراجعت به منزل

کردم. آقا میرزا آقا خان بودند، ششماهه گاردی ها را مواجب می دادند. من تغییر لباس کردم رفتم عمارت بهارستان به دیدن سفیر فوق العاده دولت مکزیک^۱. خود وزیر مختار هست با سه نفر صاحب منصب و سه نفر پیشخدمت خودش که خیلی خوش لباس بودند و اهل پاریس هستند. وقتی بیرون آمدم مخبرالدوله، میرزا حسین خان پسر مشیرالدوله و مشیرالملک می آمدند.

چهارشنبه ۲۱ شهر شعبان المعظم ۱۳۲۱

سوار شدم رفتم درب خانه به خاکپای والاصفات اقدس اعلی مشرف گردیدم و از آنجا مستقیماً مراجعت به منزل نمودم. کاهو خوردم، چای و قلیان صرف نمودیم، میان حیاط قدری نشستیم، کاکائو و قلیان صرف نمودیم. مدیر آمد، نماز مغرب و عشا خواندم، قدری درس خواندم. مدیر رفت و من رفتم اندرون.

پنجشنبه ۲۲ شهر شعبان المعظم ۱۳۲۱

آدم های سفیر فوق العاده دولت مکزیک کارت از جانب سفیر آوردند دادند. شاهزاده امان الله میرزا آمد، چای و سیگار صرف نمود. من هم قدری کاهو خوردم، قلیان کشیدم.

جمعه ۲۳ شهر شعبان المعظم ۱۳۲۱

رفتم درب خانه به خاکپای انور اقدس شرف اندوز گردیدم. بعد مدتی اطاق امیر بهادر جنگ بودم. شاهزاده عین الدوله رفت به حضور مبارک اقدس شاهنشاهی نائل گردید. عصر رفتم منزل شاهزاده عین الدوله. پرنس دادیان بود و مقتدرالملک. داشتند

اطاق شاهزاده را برای شب مهمانی سفیر فوق العاده دولت مکزیک مبل می کردند. یک ساعت از شب رفته سپهسالار آمد آنجا. از آنجا رفتم منزل شمس الملک، قدری صحبت کردیم و پیانو زدیم.

شنبه ۲۴ شهر شعبان المعظم ۱۳۲۱

رفتم درب خانه به خاکپای مقدس شرف اندوز گردیدم و از آنجا آمدم منزل. نهار صرف گردید. سوار شدیم رفتیم مدرسه قدسه که متعلق به مدیر، معلم من است. معتمدالاطباء و میرزا سید حسین خان که در حقیقت رئیس این مدرسه هستند حضور داشتند. حسین پسر آقا میرزا آقاخان را آوردند، امتحان شد. خیلی خوب است وضع شاگردها و نظم مدرسه. پسر شاهزاده منوچهر میرزا، نوه عمادالدوله، ماشاءاله بسیار باهوش و زیرک، خوب تحصیل می کند. هر چه سؤال می کنند در کمال، جواب می گوید. تا غروب آنجا بودیم.

یکشنبه ۲۵ شهر شعبان المعظم ۱۳۲۱

رفتم به منزل سیف السلطان برای مشایعت مجدالدوله که به سفر مکه می روند. آنجا دیدم مجدالدوله با میرزایش نشسته به حسابش رسیدگی می کنند. اطاق دیگر رفتم دیدم سیف السلطان با جمعی نشسته اند که اسامی آنها از این قرار است: شعاع الدوله و پسرش، حاجی امجدالدوله، حاجی معین السلطان، عمیدالملک، مجدالسلطنه، امین حضرت، فخرالملک، دبیرالسلطان، معین دربار، شیخ شیپور، سایر اخوان و پسرهای مجدالدوله و چند نفر از خوانین قاجاریه.

گفتند: تا مهرآباد مجدالدوله را مشایعت می کنیم. من از پیش رفتم مهرآباد دیدم

خان معیرالممالک و اعتصام السلطنه میان باغ گردش می‌کنند. رفتم توی پایبان^۱ خوب مبل کرده‌اند پایبان را. خیلی قشنگ شده است. خان داشتند اسباب‌هاشان را جمع می‌کردند که امروز به کلی شهر بیایند. مجدالدوله، با جمعیت زیادی از عقب آمدند. مجدالدوله همراه خان باباخان پسرش و ساعد همایون به کالسکه نشستند، حرکت کردند برای مکه.

آمدیم شهر. نهار آوردند خوردم. قدری روزنامه میرزا نوشت. من رفتم اندرون، قدری بودم، آمدم بیرون. امشب سفیر فوق‌العاده مکزیک مهمان عین‌الدوله است. من هم مدعو هستم. یک ساعت و نیم از شب گذشته با نشان و حمایل رفتم آنجا. امیر بهادر جنگ بود، مؤثق‌الدوله بود، حاجب‌الدوله بود، آصف‌السلطنه بود، علاءالملک بود، سعدالدوله بود، وکیل‌الدوله بود، سردار افخم بود، محتشم‌السلطنه بود، فخرالملک بود، سپهسالار بود، شمس‌الملک بود، میرزا حسین خان پسر مشیرالدوله بود، مشیرالدوله بود، مقتدرالملک بود، مخبرالدوله بود. سفیر فوق‌العاده با اجزایش و سایر وزیر مختارها بودند. آنهایی که وزیر مختارهایشان نبود، شاهزاده فرهایشان^۲ بودند. بهاء بیگ شاهزاده عثمانی هم ناخوش بود نیامده بود. کرنل^۳ قزاق بود. تا ساعت سه و نیم بود بعد رفتند سر شام. غذای مفصل و خوارکی خوبی بود. مشروب هم، همه قسم و خیلی خوب، بود. نطق خیلی مفصل شاهزاده عین‌الدوله کرد. سفیر فوق‌العاده هم جواب گفت. ساعت پنج و نیم بود که مهمانها رفتند.

دوشنبه ۲۶ شهر شعبان المعظم ۱۳۲۱

در شکه نشستیم رفتم درب خانه به خاکپای مبارک مشرف گردیدم. بعد مراجعت

۱- لابد منظور عزیزالسلطان از این کلمه همان لغت فرانسوی «پایون» بوده است.

۲- منظور عزیزالسلطان از این ترکیب مانوس به همان «شارژدافر» است که در لغت فرانسه به معنای مأمور سیاسی و نایب وزیر مختار است.

۳- منظور کرنل قزاق است.

به منزل کردم. تا یک ساعت به غروب مانده منزل بودم. قدری درس خواندم رفتم اندرون راحت کردم.

سه شنبه ۲۷ شهر شعبان المعظم ۱۳۲۱

درشکه نشستم رفتم درب خانه به خاکپای مبارک شرف اندوز گردیدم تا ظهر. مراجعت به منزل نمودم. دو ساعت به غروب مانده رفتیم باغ وزیر دربار مرحوم که اسباب حراج می کنند. آخر حراج بود. حراج به اتمام رسید از آنجا رفتیم منزل.

چهارشنبه ۲۸ شهر شعبان المعظم ۱۳۲۱

رفتم درب خانه به خاکپای مبارک مشرف گردیدم. امروز آقا نجفی آمد به حضور همایونی نائل گردید. درب خانه خیلی جمعیت بود. تمام شاهزادگان عظام بودند. من سوار شدم رفتم منزل قوام السادات.

آمدم منزل. عصر نصرت الممالک و یوسف خان عکاس آمدند، تا دو ساعت از شب گذشته اینجا بودند.

پنجشنبه ۲۹ شهر شعبان المعظم ۱۳۲۱

رفتم درب خانه. امروز بندگان اقدس شاهنشاه ارواح العالمین فداه عزیمت تشریف بردن به قم را دارند. شاهزاده عین الدوله، نظام الملک، پسر آقای حاجی میرزا ابوالقاسم، درب خانه بودند. بندگان اعلیحضرت شهریار تشریف می برند کارخانه تفنگ سازی، و از آنجا تشریف فرمای حضرت عبدالعظیم می شوند که به زیارت حضرت معصومه مشرف شوند.

جمعه سلخ شهر شعبان المعظم ۱۳۲۱

نهار خوردم. بعد از نهار رفتم منزل خان معیر الممالک. قدری با اعتصام السلطنه صحبت کردیم. او رفت، من هم رفتم پیش خان معیر الممالک، تا غروب آفتاب با هم صحبت کردیم.

شنبه غره شهر رمضان المبارک ۱۳۲۱

چون روز اول ماه بود رفتم زیارت حضرت عبدالعظیم. مراجعت کردم به شهر. افطار کردیم، نماز خواندم، بعد قدری روزنامه نوشتم. مدیر آمد مشغول درس خواندن گردیدم.

یکشنبه ۲ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۱

ظهر از خواب برخاستم، وضو گرفتم. مشغول درس خواندن بودم، تا سه ساعت به غروب مانده سوار شدم رفتم بازار. رفتم تیمچه حاجب الدوله، آن باغچه‌ها را که در وسطش ساخته‌اند خیلی خوب شده است. از آنجا رفتم مغازه صحاف باشی. روزهای یکشنبه سیمی فُنْگراف^۱ دارد برای فرنگی‌ها، و شبها برای عموم. رفتم هیچکس نبود. من بودم و میرزای سفارت هلند، و چند نفر اجزای «یکو».

مدیر آمد، قدری درس خواندم. و دو ساعت و نیم از شب رفته بود که کالسکه خواستم. همراه مدیر رفتیم مغازه صحاف باشی، تماشای «سینما توگراف»

دوشنبه ۳ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۱

سوار شدیم رفتیم دکان باغدر. از آنجا رفتیم بازار سمسارها، تیمچه حاجب الدوله، مسجد شاه، خیابان لاله‌زار و مغازه آقا محمود.

آمدیم منزل. قدری روزنامه نوشتیم. نماز مغرب و عشا خواندم. مدیر آمد، قدری درس خواندم. کالسکه خواستم، رفتیم تماشای سینما فُنْگراف. مدتی تماشا نموده مراجعت به منزل کردیم.

سه شنبه ۴ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۱

رفتم به مغازه مادام بارنا هود، قدری بودم. از آنجا رفتم مغازه باغدر. مراجعت به منزل کردم. مدیر آمد، قدری درس خواندم. مقبل الدوله آمد تا ساعت شش از شب رفته مشغول صحبت و آس بازی بودیم. هوا هم چند روز است که به شدت سرد شده است. امسال بارندگی هیچ نشده است.

چهارشنبه ۵ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۱

قدری کتاب^۱ خواندم تا مغرب. دیشب را چون حمام بودم، سخت سرما خوردم. زکام شدیدی گردیدم و مشغول معالجه هستم. مقبل الدوله آمد تا ساعت هفت از شب رفته مشغول تخته بازی بودیم.

پنجشنبه ۶ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۱

ساعت سه به غروب مانده سوار شدم رفتم دکان باغدر. جمعیت زیادی بودند. بعد از افطار عکاس باشی آمد. مدیر آمد، مشغول درس خواندن گردیدم. امروز در بازار نزدیک مسجد شاه، یک نفر ترک ششول زده بود یک نفر از اهل نظام راکشته است. معلوم نشد برای چه این کار را کرده است.

۱- اگر منظورش کتاب غیر درسی باشد، معلوم می‌شود که در این تاریخ، در تحصیل آنقدر پیشرفت داشته که قادر به مطالعه کتاب هم بوده است.

جمعه ۷ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۱

همراه مدیر سوار شدم رفتیم مسجد شاه. از آنجا رفتیم مغازه‌ها و کتوارها. مراجعت کردیم منزل. نزدیک افطار بود. شیخ شیور همراه یک نفر سیدی آمدند. افطار آوردند خوردیم. بعد از افطار شیخ شیور صحبت بسیاری نمود. آواز خیلی خواند، سر ماها را گرم نمود تا ساعت سه.

شنبه ۸ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۱

مشغول درس خواندن بودم تا یک ساعت به غروب مانده. رفتیم خیابانها به گردش. دکان باغدسر رفتیم. از آنجا رفتیم مغازه حاجی حسین آقا. درب مغازه تکیو جمعیت زیادی بودند، و از آنجا آمدیم منزل.

یکشنبه ۹ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۱

رفتم منزل خان معیر الممالک. خان اندرون تشریف داشتند. رفتم اندرون. تا نزدیک غروب آنجا بودم. از آنجا آمدم منزل افطار کردم، نماز خواندم. ساعت دو بود که مدیر آمد قدری درس خواندم.

دوشنبه ۱۰ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۱

دو ساعت به غروب مانده بود که آمدم و مشغول خواندن کتاب «سفرنامه عراق» شاهنشاه شهید گردیدم تا غروب آفتاب. وقت مغرب افطار کردم.

سه شنبه ۱۱ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۱

بندگان اقدس شاهنشاهی امروز از قم تشریف فرمای طهران شدند. من رفتم درب

خانه. محقق السلطنه بود، مشیر السلطنه بود، سیف الملک بود، شاهزاده تلگرافچی (بود). معلوم شد بندگان اقدس اعلیٰ بیرون تشریف نمی آورند، از درب تکیه دولت بیرون آمدم رفتم دکان باغدر گردش نمودم. بعد از افطار مدیر آمد. قدری درس خواندم. کالسکه خواستم که بروم منزل عین الدوله. شاهزاده سوار شده بودند. ساعت شش از شب رفته بود که باران گرفت، خوب بارید.

چهارشنبه ۱۲ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۱

آدمم درب خانه به خاکپای مبارک مشرف گردیدم. بعد امیر بهادر جنگ را آمدم دربار دیدم. شاهزاده عین الدوله بود، مشیر السلطنه بود، معتمد الدوله، حاجی مشیر لشکر بود. افطار را به دربار خوردم. آمدم ثانیاً به خاکپای مبارک مشرف گردیدم.

پنجشنبه ۱۳ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۱

تا عصر اندرون بودم. به اتفاق اهل منزل سوار شدیم. آنها کالسکه نشسته بودند من سوار اسب بودم. رفتیم تا مهر آباد. چند شیشه عکس انداختیم تا غروب. مراجعت رو به منزل نمودم. میدان توپخانه توپ افطار را انداختند. آمدم منزل. بعد از افطار همراه قوام السادات بلیط صد دینار مشغول گنجینه بازی^۱ گردیدم.

جمعه ۱۴ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۱

شهرت غربی این روزها پیدا شده در خصوص تکفیر اتابک اعظم. از قراری که

۱- گنجینه نوعی ورق بازی ایرانی است که از اوایل دوره صفویه در ایران معمول بوده است. این بازی دارای نود و شش ورق است که به هشت دسته دوازده برگی تقسیم می شود. این بازی امروز معمول نیست و از نحوه بازی آن اطلاع صحیحی در دست نیست. ولی از نوشته هایی که درباره این بازی در دست است به نظر می رسد شبیه بازی حکم است.

شنیدم آقا شیخ مهدی واعظ امروز به مسجد سید عزیزالله، در بالای منبر فحش داده بود. کالسکه نشستم رفتیم دربِ خانه به خاکپای مبارک مشرف گردیدم.

شنبه ۱۵ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۱

کتاب خواندم تا دو ساعت به غروب مانده. سوار شدم رفتم دربِ خانه به خاکپای مبارک مشرف گردیدم. کاغذخوانی بود. بعد آمدم به اتفاق انتظام الدوله بیرون، تا دکان باغدسر. رفتیم بازار، در تیمچه حاجی محمد حسن قدری پارچه خریدیم. از آنجا آمدم سبزه میدان. سوار شدیم رفتیم تا دربِ دکان آقا محمود. آمدم منزل افطار نمودیم. قدری روزنامه نوشتم. سید نارنگی قمی آمد. قدری بی‌مژگی نمود. از نارنگی بدش می‌آید. دو تومان گرفت و رفت. من سوار شدم رفتم دربِ خانه. تا چهار ساعت از شب گذشته بودم. از آنجا آمدم سوار شدم رفتم منزل اعتصام السلطنه. خان معیرالممالک آنجا بودند. بانک بازی مفصلی بود تا ساعت هفت.

یکشنبه ۱۶ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۱

مدیر آمد قدری درس گفت، خواندم. بعد از آن سوار شدیم به اتفاق مدیر رفتیم تیمچه کتاب فروش‌ها. قدری کتاب می‌خواستم خریدم. از آنجا سوار شدیم آمدم منزل. شاهزاده معتمدالدوله آمد. تا ساعت پنج، شاهزاده صحبت می‌کردند.

دوشنبه ۱۷ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۱

طرف عصر بود. سوار شدم رفتم منزل حشمت‌الممالک، سه شیشه عکس انداختم. خان معیرالممالک اندرون بودند. مرا هم خواستند رفتم. غروب بود که سوار شدم آمدم منزل افطار نمودم. سید هندی و سید سلام در افطار حاضر بودند. درشکه

سوار شدم رفتم دربِ خانه به خاکپای مبارک مشرف شدم.

سه شنبه ۱۸ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۱

مدیر آمد. ساعت سه بود که برای احیاء رفتم مسجد. مشغول دعا و نماز قضا و دعا‌های شکر گردیدم. ولی مثل سنوات ماضی دود قلیان بسیار و هوا کثیف بود.

چهارشنبه ۱۹ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۱

سوار شدم رفتم درب خانه. در عمارت بلور که از بناهای جدید است به خاکپای مبارک مشرف گردیدم. از آنجا آمدم دکان باغدر. آمدم منزل. قدری روزنامه گفتم منشی‌باشی نوشت الی پنج از شب گذشته.

پنجشنبه ۲۰ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۱

بعد از افطار به اتفاق خان رفتم منزل وزیر مخصوص. چون از قم آمده قدری هم کسالت دارد اندرونی خیلی خوب ساخته‌اند که چند باب اطاق دارد. ساعت سه بود که آمدم منزل مشغول اعمال شب بیست و یکم گردیدیم.

جمعه ۲۱ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۱

سه ساعت به غروب مانده آمدم بیرون. درشکه سوار شدم رفتم حضرت عبدالعظیم. خیلی شلوغ بود. دو ترن حرکت می‌کرد، دو تا می‌رفت دو تا می‌آمد. یک ترن زن بود و یکی مرد. در ترن‌ها واگن زیادی بسته بودند. در کمال زحمت زیارت نمودیم. شاهزاده عین‌الدوله و سپهسالار و سایرین همه بودند.

دو ساعت از شب گذشته، بر حسب دعوت آجودان‌باشی سوار شدیم رفتم منزل

آجودان باشی. اعتصام السلطنه، میرزا عبدالله خان، حکیم الملک، منشی حضور، ناصرالدوله، حسام السلطنه، ظهیر السلطان و ظهیر حضور، افخم الملک، شجاع السلطنه، سیف الملک، شبل الدوله بودند. تا ساعت هفت آنجا بودیم.

شنبه ۲۲ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۱

عصر سوار شدم رفتم عکاس خانه روسی خان. دو تا عکس می خواستم بزرگ نمایم. تا یک ساعت به غروب مانده آنجا بودم. از آنجا آمدم رو به منزل. در بین راه یک نفر طفل ده دوازده ساله، رفت زیر درشکه من. عباس بیک خیلی علم به خرج داد، که زیر چرخ نرفت و پسره بیرون آمد. به صاحب درشکه فحش می داد. آمدم منزل افطار نمودم. مدیر آمد، برحسب معمول رفتم مسجد مرحوم سپهسالار.

یکشنبه ۲۳ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۱

دو ساعت به غروب مانده رفتم درب خانه به خاکپای مبارک مشرف گردیدم. الی نیم ساعت به غروب بودم. بعد آمدم منزل افطار نمودم.

دوشنبه ۲۴ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۱

کالسکه نشستیم رفتیم دکان باغدر. بازارها را گردش نموده، آمدم دکان آرشاک. آمدم منزل افطار کردیم. برای ساعت سه و نیم از شب گذشته رفتیم منزل آجودان حضور دیدن نمودیم چون تازگی از بروجرد آمده است.

سه شنبه ۲۵ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۱

افطار نمودم، نماز خواندم. سوار شدم رفتم دوشان تپه به خاکپای مبارک مشرف

گردیدم الی ساعت پنج. از آنجا مراجعت به طهران کردم. رفتم منزل شاهزاده عین الدوله.

چهارشنبه ۲۶ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۱

امشب، شب نشینی منزل آقا میرزا آقا خان مدعود هستیم. حاجی معین السلطان را هم دعوت کردم کاغذی نوشتم برای جلال الملک، ایشان هم آمدند. متفق درشکه نشستیم رفتیم آنجا.

پنجشنبه ۲۷ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۱

امشب از افطار منزل اعتصام السلطنه موعود هستم رفتیم آنجا. جمعی بودند. بعد از افطار الی ساعت هشت بانک بازی می کردند. خیلی خوش بودیم.

جمعه ۲۸ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۱

همراه صادق خان رفتیم دوشان تپه. هوا ابر بود باران هم می آمد. به خاکپای مبارک شرف اندوز گردیدم. آمدم شهر، رفتم منزل عین الدوله. شاهزاده معتمد الدوله قدری علیل مزاج بودند، امروز به رحمت حق واصل گردیدند.

شنبه ۲۹ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۱

امشب جمعی از آقایان به شب نشینی منزل مخلص دعوت دارند. مهمانها آمدند. بعد، احتساب الملک و حکیم الملک و اعتضاد الملک و اعتضاد خلوت و صادق خان و حسین خان هم آمدند. مشغول بانک بازی بودند تا ساعت نه

یکشنبه ۳۰ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۱

روزنامه گفتم منشی باشی نوشت. افطار نمودم، وضو گرفتم نماز خواندم. رفتم